مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۱
تابستان ۱۳۹٤، ص۱۱۵-۹۹

احسان به جمع (احسان جمعی) و نقش آن در مسئولیت مدنی*

دکتر محمود حکمت نیا
دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
Email: dr.hekmatnia@yahoo.com
مسعود فیاضی
پژوهشگر گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
Email: msd.fayazi@chmail.ir

چکیده
قاعده احسان یکی از قواعد مسلم فقهی است که رافع مسئولیت مدنی فرد در اتلافی است که در فرایند احسان به دیگران وارد می‌کند. قدر متیقن از این قاعده در جایی است که در احسان صورت گرفته حسن فاعلی و حسن فعلی توامان وجود داشته باشد. در احسان به فرد شرط است که خود احسان باید اتلاف گونه یا سبب زیان‌بار باشد؛ اما وقتی طرف احسان یک جمع است و آن احسان نیز فی‌نفسه نه اتلاف است و نه سبب زیان‌بار، این سوال مطرح است که اگر در ضمن آن برخی از افراد جمع متضرر شدند آیا به فاعل آن ضمانی تعلق می‌گیرد یا خیر؟ در این مقاله با تفکیک مواردی که جمع به صورت عام مجموعی مورد احسان قرار می‌گیرند یا عام استغراقی یا عام علی البدل، ثابت شده که در جایی که احسان به نحو عام مجموعی و با لحاظ مصلحت عمومی صورت می‌گیرد، جریان قاعده و رفع ضمان بدون اشکال است. در همین صورت نیز تلاش شده با معیار عرفی کالدور- هیکس ضابطه‌ای برای درستی مصلحت در نظر گرفته شده ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت مدنی، قاعده احسان، احسان جمعی، احسان فردی، ضمان.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۲/۱۰/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۱/۳۱.

مقدمه

براساس آموزه‌های فقهی و حقوقی در حوزه مسئولیت مدنی، مقتضای اصل اولی آن است که اگر فردی بدون مجوز به دیگری ضرری وارد کند، در مقابل ضرر وارده ضامن بوده و دارای مسئولیت مدنی است؛ اما با وجود این، مواردی نیز وجود دارند که در آن‌ها برخلاف اصل مزبور عمل شده و در عین اینکه فرد به دیگری ضرر وارد کرده است، ولی ضمانی در برابر آن ندارد. موارد قاعده احسان از جمله این موارد است. زیرا بر اساس این قاعده اگر فردی عمل محسنانه‌ای انجام دهد که یا خود آن عمل نسبت به طرف احسان اتلاف باشد- مانند جایی که دست فاسد شده فردی را قطع می‌کنند تا از مرگ او جلوگیری کنند- یا عمل محسنانه او سبب زیان‌بار به غیر قلمداد شود – مانند جایی که به منظور احسان به فرد چاهی در منزل او حفر می‌کنند و اتفاقا او در آن چاه می‌افتد و می‌میرد- و یا در ضمن آن اتلافی نسبت به غیر رخ دهد- مانند اینکه به جمعی احسان می‌کند ولی در ضمن احسان او به آن جمع افرادی نیز در آن جمع ضرر می‌کنند-، ولی باز ضمان وجود ندارد. البته باید توجه داشت که موارد احسان اعم از موارد قاعده احسان است. زیرا هر فعلی که متصف به حسن شود، چه ناظر به غیر باشد یا نباشد از مصادیق احسان خواهد بود[1](موسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ۷/ ۹)، ولی قاعده احسان تنها در احسان‌هایی به غیر مطرح است که اگر این قاعده نبود، فاعل آن احسان (محسن) نسبت به طرف احسان ضامن بود.

حجیت قاعده احسان مستند به ادله نقلی (مراغی، ۲/ ۴۷۴؛ بجنوردی، ۴/ ۹)، عقلی (مراغی، ۲/ ۴۷۵؛ بجنوردی، همان، ۱۲) و اجماع (بجنوردی، همان، ۱۳) است و هرچند در گستره قلمرو آن اختلافاتی بین فقها وجود دارد، ولی در اصل حجیت آن بین آن‌ها اختلافی نیست. مهم‌ترین دلیل نقلی این قاعده، کبرای کلی «ما علی المحسنین من سبیل» در آیه شریفه «لیس علی الضعفاء و لا علی المرضی و لا علی الذین لایجدون ما ینفقون حرج اذا نصحوا لله و لرسوله، ما علی المحسنین من سبیل و الله غفور رحیم» (توبه: ۹۱) است. این آیه در مورد برخی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ تبوک نازل شد که توانایی جسمی و مالی برای شرکت در جنگ نداشتند و بدین وسیله به آن‌ها مجوز عدم حضور در جنگ داده شد. فقها از فقره مزبور این قاعده کلی را استخراج کرده‌اند که اگر فردی در عمل

۱ -البته در کلام برخی فقها مانند ابن ادریس و علامه حلی به افعال مباحی مانند احداث ناودان یا برخی روزنه‌ها و سوراخ‌ها که فردی برای نیاز عادی‌اش در راه عمومی احداث می‌کند نیز به دلیل معصیت نبودنش اطلاق احسان کرده‌اند. (حلی، ۹/ ۳۶۱)

خود محسن بود و ضرری به دیگری وارد کرد، مواخذه ناشی از حکم تکلیفی و عوارض ناشی از حکم وضعی ضمان متوجه او نیست (مراغی، ۲/ ۴۷۵؛ فاضل لنکرانی، ۲۸۶). البته در اینکه به طور کلی هر مواخذه ناشی از مخالفت حکم تکلیفی متوجه او نیست اختلافی وجود ندارد ولی در اینکه همه عوارض ناشی از حکم وضعی ضمان نیز از او زائل می‌شود اختلافاتی وجود دارد (ر.ک: موسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ۷/ ۲۹) که سعه و ضیق قلمرو این قاعده را روشن می‌کند. البته برخی از اندیشمندان با استناد به شأن نزول آیه شریفه و مدخلیت آن در سیاق و دلالت آیات، بر استناد فقها بر این فقره از آیه شریفه مبنی بر اثبات قاعده احسان، اشکال کرده‌اند (علیدوست، ۱۳)، ولی همان‌طور که خود ایشان تصریح نموده‌اند، این مناقشه به معنای آن نیست که این قاعده حجیت ندارد و از دایره شرع بیرون است، بلکه به عکس، گفته‌اند که این قاعده از قواعد مسلم شرعی و فقهی است. (همو، ۸)

دلیل عقلی حجیت این قاعده نیز به این بر می‌گردد که احسان ذاتا حَسن است، به گونه‌ای که فطرت انسان این حُسن را درک می‌کند و لذا مقابله غیرمحسنانه با آن قبیح است و ضامن قرار دادن محسن در مقابل احسانی که انجام داده است، مواجهه غیر محسنانه با احسان اوست، که آن نیز قبیح است (بجنوردی، ۴/ ۱۲؛ لنکرانی، ۲۸۴). حتی فقها آیه شریفه «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» را نیز اشعار بر همین دلیل عقلی می‌دانند که به طور غیر مستقیم هر نوع سبیلی را بر محسن نفی می‌کند (مراغی، ۲/ ۴۷۵) البته در بین فقها هستند کسانی که به این دلیل خدشه وارد کرده‌اند (رک: موسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ۷/ ۳۲) ولی در هر صورت دلیل نقلی مزبور و اجماع برای اثبات حجیت این قاعده کفایت می‌کند. به همین دلیل بحث قاعده احسان در جایی است که «محسن بودن» صادق باشد. همان‌طور که مشهور فقها معتقدند و قدر متیقن نیز همین است، محسن بودن وقتی صادق است که هم حسن فاعلی و هم حسن فعلی وجود داشته باشد، به این معنا که هم فاعل قصد احسان داشته باشد و هم عمل او درواقع محسنانه باشد. (مراغی، ۲/ ۴۷۸؛ لنکرانی، ۲۸۸). البته برخی از فقها نیز بیان داشته‌اند که صرف قصد احسان در صدق محسن بودن فاعل کافی است (اصفهانی، بحوث فی الفقه، ۳۵). در مقابل این دسته، فقهای دیگری نیز وجود دارند که در صدق احسان به قصد فاعل اهمیتی نمی‌دهند و ملاک اصلی را محسنانه بودن فعل در واقع، می‌دانند (بجنوردی، ۴/ ۱۲) ولی آنچه پیش‌فرض این مقاله است همان نظر مشهور است که به طور قطع از مصادیق احسان است و در آن هم حُسن فعلی و هم حسن فاعلی در صدق محسن بودن فاعل لازم

است.

بر این اساس، در قاعده احسان اگر فاعل قصد نتیجه نکند، یا به قصد منت‌نهادن فعل را انجام دهد یا فعلی که انجام می‌دهد بر او واجب باشد، نمی‌توان او را محسن نامید. از سوی دیگر منوط کردن صدق احسان به رضایت طرف احسان نیز وجهی ندارد و محسن نیز نهایتا بر طرف احسان ولایتی پیدا نمی‌کند (رک: لنگرودی، الفارق، ۱/ ۱۶۱-۱۶۳)

نکته مهم این است که محل جریان قاعده احسان در جایی است که عامل متغیر فقط احسان باشد، به این معنا که اگر بر فعل انجام شده عنوان احسان صدق نکند، ثبوت ضمان قطعی باشد. به همین دلیل، قاعده احسان برخلاف ادله وجود ضمان در صورت اتلاف است. همین امر سبب شده که برخی فقها در عمل به آن بسیار محتاط باشند و جز در مواردی که مورد عمل مشهور فقها بوده، به آن استناد نکنند. به عنوان مثال صاحب جواهر می‌گوید؛ اگر به ظاهر آیه احسان عمل شود، فقه جدیدی پدید می‌آید، به همین دلیل در موارد جریان این قاعده به موارد مفتی‌به باید بسنده کرد. (نقل از: لنگرودی، فلسفه اعلی، ۲۴۱) ولی با توجه به اینکه این قاعده در بین خردمندان جاری بوده و مورد تائید شارع مقدس نیز قرار گرفته است، قاعدتا از اصولی پیروی می‌کند. به همین دلیل با یافتن آن اصول می‌توان آن قاعده را منضبط کرد و سپس در موارد غیر مفتی‌به نیز از آن استفاده نمود. یکی از مهم‌ترین اصول توجه به مجرای اصلی جریان قاعده است. زیرا در مواردی که احسان به یک فرد صورت می‌گیرد، مجرای اصلی قاعده تنها در جایی است که خود عمل احسانی اتلاف یا سبب زیان‌بار باشد و در مواردی که احسان به جمع صورت می‌گیرد، این مجرا علاوه بر دو مورد فوق، شامل موردی که خود احسان اتلاف نیست و سبب زیان بار نیز نمی‌باشد ولی در ضمن آنبه بعضی افراد جمع ضرری وارد شود، نیز می‌شود. به همین دلیل بحث را باید در دو حوزه احسان به فرد و احسان به جمع پیگیری کرد. البته در جایی که طرف احسان تنها یک فرد است بین فقها مباحث متنوعی صورت گرفته است، ولی آنچه مسئله اصلی این مقاله است، مربوط به احسان جمعی است، که فقها و حقوقدانان بسیار کم به آن پرداخته‌اند. در این راستا، سوال اصلی مقاله این است که اگر فردی به جمعی احسان کند، ولی از قِبَل احسان او عده‌ایی از آن جمع ضرر ببینند و عده ای نیز منتفع گردند، آیا می‌توان قاعده احسان را در مورد فاعل آن جاری کرد و ضمان و مسئولیت مدنی را نسبت به افراد زیان دیده از فاعل احسان برداشت یا نمی‌توان؟ برفرض آنکه به صورت موجبه جزئیه بتوان احسان را در مواردی رافع مسئولیت دانست،

ماهیت موارد مزبور کدام و ملاک آن چیست؟

فرضیه مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش، این است که؛ تنها صورتی از احسان جمعی رافع مسئولیت است که محسن الیه به صورت عام مجموعی و نه استغراقی یا بدلی در نظر گرفته شده باشد. گفتنی است پاسخ به این پرسش که بستگی به تحلیل موضوع به لحاظ انواع عام دارد، حکمی کلی خواهد بود که در حوزه استنباطات فقهی قرار می‌گیرد و ابزارهای مناسب خود را می‌طلبد. البته با توجه به تلاش‌های خردمندانه‌ای که در اینجا صورت گرفته است می‌توان ملاک‌های روشنی مانند ملاک کالدور–هیکس را برای صدق مفهوم احسان در اینگونه موارد، به کار گرفت.

ضمنا، پس از این پاسخ، با پرسش‌های دیگری نیز روبرو می‌شویم. مانند اینکه روش‌های تشخیص مصداق خارجی این‌گونه احسان‌ها چگونه و تابع چه عواملی بوده؟ و مرجع تشخیص آن چه شخص یا نهادی است؟ پاسخ به این پرسش‌ها، مربوط به مباحث مصداق شناسی است که پرداختن به آن خود نیازمند نگارش مقاله مستقلی است و از رسالت این مقاله خارج است.

بنابراین، از آنجا که موضوع مقاله مربوط به استنباط حکم کلی اینگونه احسان‌هاست، با توجه به ادله باید موضوع و حکم را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد. و به دلیل اینکه در این میان نمی‌توان به آراء اندیشمندان بی‌توجه بود. در ضمن بیان مباحث مربوط به موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی نظرات اندیشمندان را که به صراحت یا به طور ضمنی به این مسأله اشاره کرده‌اند را بیان کرده و در پایان تحلیل خود را در پاسخ به مسئله اصلی ارائه خواهیم کرد.

موضوع‌شناسی

یافتن پاسخ سوال اصلی مقاله –که عبارت از یافتن حکم احسان جمعی‌ای است که منجر به ورود ضرر به برخی افراد طرف احسان شده است–، در گرو شناخت دقیق موضوع آن است. شناخت دقیق موضوع نیز از طریق شناخت عناصر رکنی آن و نحوه دخالتشان در موضوع قابل دست‌یابی است، که این مهم نیز از طریق تجزیه و تحلیل موضوع انجام می‌شود.

براین اساس، در نگاه اولی قاعده احسان را باید مبتنی بر دو رکن اصلی دانست؛ اول: ضمان آور بودن فعل احسان بدون درنظر گرفتن این قاعده و دوم: محسن بودن فاعل.

بررسی رکن اول

در مقدمه بیان شد که احسانِ به معنای فعل متصف به حُسن لزوما مورد نفی مسوولیت مدنی قاعده احسان نیست، بلکه تنها احسان‌هایی مورد این قاعده است، که اگر این قاعده جاری نمی‌شد، انجام آن فعل برای فاعل آن ضمان آور بود. از این رو در مواردی که به فرد احسان می‌شود احسان‌هایی مورد قاعده قرار می‌گیرند، که یا راسا از نوع اتلاف باشند یا سبب زیان بار قلمداد شوند، و در مواردی نیز که به جمعی احسان صورت می‌پذیرد، علاوه بر دو موردفوق، مورد سومی نیز وجود دارد که موضوع اصلی بحث در مقاله بوده و عبارت از موردی است که عملی از سوی شخصی نسبت به جمعی به قصد احسان انجام گرفته که رأسا نه اتلاف است و نه سبب زیان بار، ولی در عین اینکه برخی از افراد جمع از ثمرات آن فعل بهره‌مند شده‌اند، عده‌ای نیز وجود دارند که از فعل مزبور ضرر کرده‌اند.

حکم دو مورد اول که عبارت از عدم ضمان فاعل نسبت به اتلاف انجام شده است، مشخص است و اختلافی هم در آن نیست، زیرا بر شخص مزبور عنوان محسن بودن صدق می‌کند و لذا سبیلی از جمله پرداخت خسارت بر او نیست. مثال آن نیز مانند جایی‌است که جمعی در خانه‌ای که مشترکا مالک آن هستند، گرفتار حریق شده‌اند، وفردی برای نجات آن‌ها بخشی از منزلشان را تخریب کند. در این مورد به استناد قاعده احسان چون فعل آن فرد محسنانه بوده، ضمانی نسبت به اتلاف صورت گرفته، ندارد. ولی در مورد سوم، مساله به این روشنی نیست. زیرا از یک سوی، براساس قاعده اولی به دلیل اینکه فاعل به عده‌ای ضرر وارد کرده، ضامن است، از سوی دیگر چون فعل فاعل به قصد احسان بوده، می‌تواند مجرای قاعده احسان باشد، از سوی سوم چون عده‌ای ضررکرده و عده‌ای ضرر نکرده‌اند، ممکن است این مورد از مصادیق مواردی باشد که از ضرر وارده کشف می‌شود که فعل انجام شده در واقع محسنانه نبوده است و لذا قاعده احسان اساسا محلی برای جریان نمی‌یابد. به همین دلیل باید این موضوع را با تحلیل سایر بخشهای موثر آن بیشتر شناخت و در مرحله حکم‌شناسی، حکم آن را مشخص کرده و سوال اصلی مقاله را پاسخ گفت.

بررسی رکن دوم

با تحلیل رکن دوم که عبارت بود از محسن بودن فاعل، به سه عنصر بر می‌خوریم که چگونگی آن‌ها در صدق «محسن بودن» نسبت به فاعل آن مدخلیت دارند. این سه عنصر عبارت‌اند از: عنصر فاعلی، عنصر فعلی و عنصر مفعولی (طرف احسان).

۱- عنصر فاعلی

شرطی که باید در عنصر فاعلی وجود داشته باشد و در صورت نبود آن نمی‌توان فرد را محسن نامید عبارت از نیت و قصد احسان است که باید توسط فاعل صورت گرفته باشد. بر این اساس اگر فردی نتواند قصد کند یا قادر بر قصد نمودن است ولی قصد او محسنانه نباشد، نمی‌توان او را محسن نامید. به همین دلیل ساهی، شخص خواب، مجنون، کودک نابالغ غیر ممیز و امثال آن‌ها که امکان قصد در مورد آن‌ها وجود ندارد را نمی‌توان محسن نامید (نائینی، المکاسب، ۱/ ۴۰۰؛ یزدی، سید محمد، ۳/ ۳۸۰). در مقابل، اطلاق محسن بر صغیر غیربالغ ممیز که قدرت بر قصد دارد، اشکالی ندارد. خصوصا اینکه محل بحث در مورد حکم وضعی ضمان است، که شامل غیر بالغان نیز می‌شود. کسانی نیز که قادر بر قصد هستند ولی قصدشان محسنانه نیست مانند اینکه قصد منت نهادن و مانند آن دارند، متصف به «محسن بودن» نمی‌شود. مواردی را نیز که بر فاعل واجب است، نمی‌توان احسان نامید زیرا در آن‌ها قصد احسان نمی‌توان کرد. (جعفری لنگرودی، الفارق، ۱/ ۱۶۲). البته تشخیص چنین امری در محاکم دشوار است و اینکه چه کسی وظیفه اثبات آن را به عهده دارد از مواردی است که در مقال دیگری باید در مورد آن به بحث نشست.

۲- عنصر فعلی

عنصر فعلی همان فعل احسان است که بنابر نظر مشهور فقها که مختار مقاله نیز است، در جایی که احسان به یک فرد صورت می‌گیرد، باید در واقع و صرف نظر از قصد فاعل محسنانه باشد و در غیر این صورت مصداق احسان نخواهد بود[۱]. براین اساس اگر از سوی فعلی که به قصد احسان انجام شده، ولی اتلاف گونه – مانند قطع دست فاسد شده مریض برای زنده ماندن او– نبوده یا خود سبب زیانبار – مانند کندن چاهی که به قصد احسان به دیگری حفر شد و اتفاقا او در آن افتاد – قلمداد نمی‌شده، ضرری به غیر وارد شود، کشف می‌شود که آن فعل محسنانه نبوده و در واقع قبیح بوده است (حلی، فخرالمحققین، ۴/ ۶۶۲) به همین دلیل

۱- برخی از فقها در مورد ضرورت مباح بودن فعل احسان به اظهار نظر پرداخته و گفته‌اند که فعل احسان باید مباح بوده و حرام نباشد و یا با وسیله غصبی انجام نشود. دلیل ایشان نیز در این مدعا استناد به آیه شریفه «انما یتقبل الله من المتقین» است که در آن شرط قبولی همه اعمال نزد خدای متعال را تقوی دانسته است (خویی، ۱/ ۳۵۳). اما به نظر می‌رسد بررسی این مطلب نیازمند تحقیق جداگانه‌ای است، و استناد به آیه شریفه نیز مناسب مقام نباشد. زیرا ثمره جریان یا عدم جریان قاعده احسان، در وجود و عدم ضمان است، که حکمی وضعی است و قصد قربت هم در آن معتبر نیست تا عدم تقوا مانع آن باشد. برای روشن شدن مطلب به این مثال توجه نمایید که اگر پزشک حاذقی با چاقوی غصبی به قصد احسان به جراحی مریضی بپردازد و او را از مرگ نجات دهد، آیا به دلیل آنکه چاقوی او غصبی بوده می‌توان او را ضامن جراحات وارده بر بدن مریض دانست و از او مطالبه دیه کرد؟

فاعل آن محسن قلمداد نمی‌شود و ضامن ضرر وارده می‌باشد. توجه به همین نکته سبب شد تا بیان شود که محل کلام در احسان جمعی در جایی است کـه بـه جمعـی احسـان غیـر متلفانـه صورت می‌گیرد، ولی در ضمن آن افرادی نیز ضرر می‌کنند. زیرا در اینجا بحث در این خواهـد بود که آیا اینجا نیز مانند آنچه در احسان فردی گفته شد، است تا از ضرر رخ داده کشف شـود که فعل انجام شده حَسن نبوده یا خیر این کشف صورت نگرفته و فعل او احسانی خواهد بـود و ضمانی هم درکار نیست؟

در این مورد، برخی از فقها مانند صـاحب جـواهر (۴۳/ ۱۰۲)، فخـر المحققـین (۴/ ۶۶۲)، شهید ثانی در مسالک (۱۵/ ۳۶۳) و فاضل هندی (کشـف اللثـام، ۱۱/ ۲۶۵) معتقدنـد کـه ایـن کشف صورت می‌گیرد و لذا عمل انجام شده محسنانه نیست و از مصادیق اضرار به غیر اسـت (همان). در مقابل این دسـته، شـیخ طوسـی (۷/ ۱۸۶)، محقـق حلـی (۴/ ۲۳۷)، شـهیدثانی در الروضه البهیه (۱۰/ ۱۵۱) محقق خوانساری (۶/ ۲۰۶) و امام خمینی (۵۶۴/۲) معتقدند که فعـل او متصف به حُسن بوده و محسنانه است. البته در مساله حفر چاه در مسیر عمـومی کـه اتفاقـا موجب وقوع شخصی در آن شده و مرگ او را در پی دارد – که یکی از مسائلی است که نظـر فقها در احسان جمعی را در آن می‌توان جستجو کرد- خویی نیز در کتاب تکمله المنهاج قائـل به عدم ضمان حافر شده است (۱۰۲)[۲] ولی در مبانی تکلمه المنهاج در تعلیل این فتوا مـواردی را بیان کرده که از آن، این‌گونه استنباط می‌شود که، در نظر وی دلیل این فتوا تمسک به قاعـده احسان نیست، بلکه دلیل آن، اعتقاد به عدم وجود رابطه سببیت بین حفر چاه و سقوط فـرد در آن، در این موارد است، به همین دلیل رخ‌دادن ضرر برای فرد در این موارد از مصـادیق تضـرر است نه اضرار. لذا به دلیل اینکه رابطه سببیت برقرار نیست، اضرار به غیـر صـدق نمـی‌کنـد و بالتبع ادله ضمان جاری نمی‌شود. وقتی هم ادله ضمان جاری نشد، اصلا زمینه‌ای برای اجـرای قاعده احسان باقی نمی‌ماند تا دلیل عدم ضمان را در ایـن مـوارد مسـتند بـه آن بـدانیم. (ر.ک: خویی، ۲/ ۳۰۰)[۳]چراکه قاعده احسان در مواردی جریان می‌یابد کـه بـین فعـل و ضـرر رابطـه سببیت برقرار باشد، به‌طوری که اگر قاعده احسان جاری نشود، مسئولیت مدنی محقق باشد.

۲ـ البته در مبانی تکلمه المنهاج در توضیح این فقره مقرر طوری مطلب را توضیح داده است که گویی آقای خویی قائل به ضمان هستند، ولی از آنجا که اصل فتوی به عدم ضمان صراحت داشت همان را به عنوان نظر ایشان بیان کردیم.

۳ـ «و الوجه فیما ذکرناه [عدم ضمان الحافر]: أنّ الإمام (علیه السلام) قد جعل الموضوع للضمان فی صحیحهٔ الحلبی المتقدّمهٔ هو الإضرار، مع أنّ السؤال فیها کان عن مطلق وضع شیء فی الطریق و لو لمصلحهٔ عامّهٔ، فهو یدلّ علی أنّ مطلق وضع الشیء فیـه لـیس موضـوعاً لـه. و مـن المعلوم أنّه لا فرق فی ذلک بین وضع شیء فی الطریق أو حفر بئرٍ فیه، فالمناط فی الضمان هو الإضرار.»

۳- عنصر مفعولی (طرف احسان یا المحسَن الیه)

در خصوص شرایط عمومی طرف احسان، در بین فقها مباحث متنوعی مورد بحث قرار گرفته که مورد مناقشه این مقاله نیست. مباحثی مانند اینکه در طرف احسان ایمان، اسلام و حتی عقل شرط نیست (موسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ۷/ ۲۱) از آن جمله‌اند. اما از آنجا که به موضوع مورد بحث مقاله – که عبارت از احسان به جمع است نه احسان به فرد – در کلمات فقها کمتر پرداخته شده است باید شرایط خاص آن را مورد بحث قراردهیم. زیرا ویژگی جمع بودن از سویی و مدخلیت قصد فاعل از سوی دیگر، صورت‌هایی را پدید می‌آورد که حکم هر صورت با دیگری فرق می‌کند و عدم توجه به آنها ما را در مرحله حکم شناسیدچار تشویش می‌کند. و این تشویش همان چیزی است که صاحب جواهر، به صراحت آن را به آراء فقها در مورد مسأله‌ای که مربوط به ساخت مسجد در طریق مسلمانان است و موجب ضرر به عده‌ای از مردم می‌شود، -که یکی از مصادیق احسان جمعی است- نسبت می‌دهد[۴]. (صاحب جواهر، ۱۰۵/۴۳)

از این رو، با تحلیل ویژگی جمع بودن طرف احسان، مشاهده می‌کنیم که وقتی عده‌ای به صورت جمعی مورد احسان قرار می‌گیرند به سه صورت ممکن است مورد قصد قرار گرفته باشند: به طور عام استغراقی، به طور عام مجموعی و به طور عام علی البدل.

دلیل آن نیز این است که در برخی احسان‌ها، تک تک افراد مورد نظر هستند و دارای ملاک می‌باشند. در این موارد احسان انجام شده، به تعداد افراد منحل می‌شود و احسان انجام شده به تعداد افراد متعدد است. اما گاه تک تک افرادِ جمع مقصود فاعل احسان نیستند، بلکه جمع آنها مورد نظر می‌باشند. در این موارد احسان انجام شده را نمی‌توان به تعداد افراد منحل کرد، و باید آن را تنها یک احسان قلمداد نمود که به مجموع آنها تعلق گرفته است. مثال مورد اول در جایی است که افراد محدودی بیمارند و فردی از روی احسان به آنها دارویی می‌دهد، که اتفاقا برخی شفا می‌یابند و بر شدت بیماری برخی دیگر افزوده می‌شود. در این مثال سلامتی تک تک افراد این جمع محدود مهم بوده و دارای ملاک هستند. مثال دوم نیز جایی است که فرد یا گروهی برای حفظ امنیت شهر، خندقی در اطراف شهر حفر می‌کنند که برای عموم مردم شهر منفعت دارد. ولی در عین حال عده‌ای صدمه می‌بینند.

۴- در جواهر در ذیل این مسأله به طور خلاصه می‌گوید: «و فی کشف اللثام: «. و کانه اخذه مما فی محکی التحریر..»: «. و نحوه فی الحواشی و الروضه و فی المسالک..»: «.. الی غیر ذلک من کلماتهم التی لاتخلو من تشویش فی الجمله..»

اما مورد سوم که از قبیل عام علی البدل است، بـه دلیـل اینکـه از مصـادیق احسـان فـردی است، از محل بحث مقاله خارج است.

البته توجه به این نکته نیز ضروری است که تقسیم پیش‌گفته، با تمرکز بر چگـونگی قصـد فاعل صورت گرفت، اما صرف نظر از قصد فاعل نیز باید توجه داشت کـه برخـی از جمـع‌هـا ذاتا اقتضای خاصی دارند و هرگونه که فاعل خواست نمی‌تواند آن‌هـا را مـورد قصـد احسـان خود قرار دهد، خصوصا اینکه رعایت این تناسب در نسبت بین نوع فعل و نوع جمع نیز بسیار حائز اهمیت است. چراکه فاعل بسته به نوع احسانی که بنا دارد انجام دهـد، بایـد جمـع را بـه نحو عام مجموعی مورد ملاحظه قرار دهد. ولی همان فاعل نسبت به همان جمع اگـر احسـان دیگری بخواهد انجام دهد باید افراد آن جمع، را به صورت عام اسـتغراقی مـورد توجـه قـرار دهد. به عنوان مثال احسان‌هایی که به کلیت جامعه مربوط‌اند، از مواردی هسـتند کـه در اغلـب موارد، فاعل آن‌ها باید جامعه را به صورت عام مجموعی قصد کند، زیرا در این موارد معمـولا، رعایت مصالح همه افراد به صورت تک تک، امکان‌پذیر نیست.

اما با این همه، به دلیل اینکه مقصود اصلی مقاله بررسی حکم احسان جمعی است، موردی را موضوع بحث قرار می‌دهیم که فاعل ناظر به نوع احسانی که انجام می‌دهد از سـویی و نـوع جمعی که طرف احسان اوست از سوی دیگر، به درستی قصد نموده و عمـل کـرده اسـت. در مواردی نیز که قصد مجموعی یا استغراقی هر دو امکان‌پذیر اسـت، قصـد فاعـل مبنـای عمـل خواهد بود.

با توجه به آنچه بیان شد موضوع بحث درجایی خواهد بود که فعلی بـا قصـد احسـان، بـه جمعی صورت می‌گیرد که نه راسا اتلاف است و نه سبب زیان‌بار قلمداد می‌شود، ولی در عین حال تعدادی از افراد محسن الیهم ضرر می‌کنند، قصـد فاعـل نیـز متناسـب بـا موضـوع یـا بـه صورت عام مجموعی بوده یا به صورت عام استغراقی.

با این‌همه باید توجه داشت که در جایی که عام استغراقی مورد نظر اسـت و قبـل از عمـلِ احسان، فاعل احسان علم به ضرر دیدن برخی اشخاص دارد، یا موردی که طرف احسان خـود اقدام به ضرر دیدن کرده است، یا مواردی که افراط و تفریطـی در احسـان رخ نـداده ولـی در عین حال از روی اتفاق ضرری به فردی وارد می‌شود از محل بحث خارج‌اند. زیرا در صـورت اول ضمان فاعل قطعی است، چراکه از ضرر وارده کشف می‌شود کـه فعـل او محسـنانه نبـوده است. در مورد دوم نیز عدم وجود ضمان به دلیل اقدام خود شخص زیان‌دیده بر زیان، روشـن

است. در مورد سوم نیز چون رابطه سببیت وجود ندارد و نمی‌توان اتلاف را به محسن نسبت داد، نمی‌توان ضمانی نیز برای او در نظر گرفت.

حکم شناسی

پس از اینکه موضوع احسان جمعی مشخص شد، باید به بررسی حکم این موضوع بپردازیم. در این راستا ابتدا نظرات فقها در این خصوص را بازگو می‌کنیم، سپس با توجه به نکاتی که در بحث موضوع‌شناسی بیان کردیم به تبیین نظریه مختار خواهیم پرداخت.

مروری بر نظرات فقها

مراجعه به آراء فقها نشان می‌دهد که معمولا اظهار نظر صریحی در مسأله مورد بحث وجود ندارد، ولی در باب موجبات ضمان مربوط به بخش دیات، در ذیل مسأله حفر چاه، یا قراردادن سنگ و امثال آن در مسیر عمومی برای رعایت حال عابران و همین طور ساختن مسجد در مسیر عمومی مباحثی مطرح شده است که می‌توان نظرات ایشان را در مسأله مورد بحث نیز به دست آورد.

در این مسائل مسأله این طور مطرح شده است که اگر در مسیر عمومی با نیت و قصد مصلحت عمومی چاهی کنده شود ولی کسی در آن بیفتد و تلف شود یا مسجدی ساخته شود که به عده‌ای ضرر وارد کند، آیا حافر یا سازنده مسجد ضامن ضرر دیدگان است یا خیر؟

در پاسخ به این سوال می‌توان فقها را به دو گروه کلی تقسیم کرد. گروه اول کسانی هستند که معتقدند ضمان وجود دارد (صاحب جواهر، ۴۳/ ۱۰۲؛ فخر المحققین، ۴/ ۶۶۲؛ شهید ثانی، مسالک، ۱۵/ ۳۶۳؛ فاضل هندی، ۱۱/ ۲۶۵) در مقابل ایشان گروه دیگری هستند که معتقدند که ضمانی در کار نیست (طوسی، ۱۸۶/۷؛ محقق حلی، ۴/ ۲۳۷؛ شهید ثانی، الروضه، ۱۰/ ۱۵۱؛ خوانساری، ۲۰۶/۶؛ خمینی، ۲/ ۵۶۴؛ خویی، تکمله المنهاج، ۱۰۲)

دلیل گروه اول این است که، به دلیل اینکه از قِبَل این عمل ضرری به فرد یا افرادی وارد شده، ادله ضمان می‌آیند و مانعی نیز در برابر جریان آن‌ها وجود ندارد. یکی از ادله مزبور روایت صحیحه‌ای از ابی الصباح کنانی از قول امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «من اضرّ بشیء فی طریق المسلمین فهو له ضامن»، هر کس در راه عمومی مسلمانان با امری ایجاد ضرر کند ضامن آن است. (کلینی، ۱۴/ ۴۸۰).

به این دلیل نیز مانعی در مسیر جریان این ادله وجود ندارد، که تنها مانعِ ممکن، جریان

قاعده احسان در این مورد است. اما با کمی دقت در می‌یابیم که این قاعده قابلیت جریان در این مورد را ندارد. زیرا مورد این قاعده احسان و احسان هم آن است که از جهت آن ضرری متوجه کسی نشود و اگر ضرری رخ دهد کشف می‌شود که فعل انجام شده از مصادیق احسان نبوده است. (فخرالمحققین، ۴/ ۶۶۲؛ صاحب جواهر، ۴۳/ ۱۰۳) از این رو قاعده احسان جاری نیست. البته این گروه معتقدند که اگر امام یا حاکم شرع اذن در تصرف در مسیر عمومی را به شخصی بدهد تا او بنایی را برای عابران ایجاد کند یا چاهی را برای مصلحت ایشان حفر کند، مانند جایی خواهد بود که مالک شخصی به فردی اجازه دهد که در ملک شخصی خودش چاهی برای او حفر کند. از این رو همان‌طور که اگر بدون افراط و تفریط چاه‌کن، مالک اصلی در چاه افتاد و مرد، آن چاه‌کن ضامن نیست؛ در این مسأله هم وقتی امام یا حاکم شرع به او اجازه عمل داده، ضررهای ناشی از آن ضمان آور نیست. (صاحب جواهر، همان، ۱۰۲) دلیل هم آن است که ولایت امام مافوق ولایت همه مالکان نسبت به اموالشان است و شامل مسیرهای عمومی نیز می‌شود (همو؛ کاشف الغطاء، ۱/ ۶۳۱). البته صاحب کشف اللثام معتقد است؛ حتی با وجود اذن امام نیز ضمان وجود دارد. (فاضل هندی، ۱۱/ ۲۶۶) که مورد مخالفت صاحب جواهر قرار می‌گیرد. (۴۳/ ۱۰۴)

اما دسته دوم معتقدند اولا ادله ضمان شامل این مورد نیست زیرا در روایات مزبور ضمان مزبور موکول به اضرار شده، نه مطلق قراردادن چیزی در مسیر عمومی (روحانی، ۲۶/ ۲۱۷) و اینجا هم اضراری نبوده است، مضافا اینکه این فعل به دلیل اینکه برای رعایت مصلحت عمومی عابران بوده محسنانه بوده و قاعده احسان در مورد آن جاری است و ضمان مزبور را رفع می‌کند (طوسی، ۷/ ۱۸۶؛ محقق حلی، ۴/ ۲۳۷؛ شهید ثانی، الروضه، ۱۰/ ۱۵۱؛ خوانساری، ۶/ ۲۰۶؛ خمینی، ۲/ ۵۶۴؛ خویی، تکمله المنهاج، ۱۰۲؛ روحانی، ۲۶/ ۲۱۷)

تبیین نظریه مختار

همان‌طور که در بیان نظرات فقها ملاحظه شد، تبیین دقیقی از موضوع به چشم نمی‌خورد. و همین امر موجب تنوع و تفاوت در آراء ایشان شده است. (صاحب جواهر، ۴۳/ ۱۰۵). اما همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، وقتی طرف احسان جمعی از افراد هستند، نمی‌توان خصوصیات جمع و نحوه تعلق قصد عامل نسبت به آن‌ها را در نظر نگرفت. زیرا وقتی جمع به دلیل خصوصیات درونی و ذاتی آن باید به طور مجموعی مورد ملاحظه قرار گیرد و عامل هم در فعل خود همین‌گونه قصد کرده است، فعل انجام شده یک فعل است و به تعداد افراد

منحل نمی‌شود، از این رو ملاکات محسنانه بودن فعل در مورد آن‌ها درست است. مثال آن نیز جایی است که مثلا برای مصلحت عمومی شهر مانند حفظ امنیت آن در برابر مهاجمان، خندقی در اطراف آن حفر می‌شود. در این موارد موضوع به گونه‌ای است که مصلحت مطرح، مصلحت جمع افراد بما هو جمع است، از این رو اگر در این بین خانه‌هایی نیز خراب شود عاملان ضمانی در برابر آن ندارند و از ضررهای وارده نیز کشف نمی‌شود که عمل انجام شده محسنانه نبوده است. فقیهی از فقها نیز در این مورد حکم به ضمان عاملان نداده است.

در مقابل گاه اگر خصوصیات درونی و محیطی جمع طرف احسان به گونه‌ای باشد که تک تک افراد دارای ملاک باشند و به همین دلیل نتوان آن جمع را من حیث المجموع مورد نظر قرار داد و عامل نیز در فعل خود همین گونه قصد کرده است، احسان او به تعداد افراد منحل می‌شود و فعل او را نمی‌توان فعل واحد قلمداد کرد. از این رو به فردی از آن جمع از جهت احسان او نباید ضرری وارد شود، مگر اینکه اساسا خود احسان اتلاف‌گونه باشد که بحث آن در بخش موضوع‌شناسی گذشت. مثال آن نیز مانند جایی است که برای جمع محدودی مانند ده نفر که مبتلا به مرض خاصی هستند، اگر فردی به قصد احسان دارویی تجویز کند که در نتیجه استعمال آن عده‌ای بهبود بیابند، و عده دیگری نیز بر شدت مریضی‌شان افزوده شود یا مرض جدیدی بگیرند، عامل مزبور ضامن خواهد بود. زیرا چون احسان او به تعداد افراد منحل می‌شود، گویی دارویی برای همان فرد ضرر دیده به تنهایی تجویز کرده که به او ضرر زده است، در این مورد نیز ضمان وجود دارد (خمینی، تحریر، ۲/ ۵۶۰) و از ضرر وارده کشف می‌شود که فعل انجام شده محسنانه نبوده است.

به نظر می‌رسد منشاء اختلاف فقها نیز در این مسأله، با عنایت به همین نکته قابل شناسایی است. زیرا افرادی که معتقد بودند؛ به دلیل این‌که عامل در احسان جمعی قصد مصلحت عمومی را داشته، پس ضمانی ندارد، ناظر به موضوعاتی این نظر را داده‌اند که باید جمع را من حیث المجموع ملاحظه کرد و کسانی نیز که معتقد بودند در احسان جمعی نباید ضرری به کسی وارد کرد و اگر ضرری به فردی وارد شد، وجود ضمان نیز قطعی است، کسانی هستند که ناظر به جمعی سخن می‌گویند که افراد آن جمع به نحو استغراقی دارای ملاک بوده و باید مورد لحاظ قرار گیرند.

اما نکته مهم این است که در صورتی از احسان جمعی که به نحو عام مجموعی مورد قصد قرار می‌گیرد، و در صورت وجود مصلحت عمومی می‌توان قاعده احسان را جاری کرد، ملاک

وجود مصلحت عمومی چیست؟ به عبارت دیگر نسبت ضرر برخی و منفعت جمع چگونه باید باشد تا عرف بگوید، در آن احسان صدق می‌کند؟

البته فقها صریحا به این مطلب نپرداخته و ضابطه مشخصی برای آن ارائه نداده‌اند، اما بر اساس مطالعات تطبیقی صورت‌گرفته، برخی از اندیشمندان مکاتب فکری دیگر که در حوزه تامین رفاه عمومی اقتصادی قائل به نظریه‌های منفعت هستند، نظریاتی براساس دقت در عرف و روش‌های عقلایی ارائه کرده‌اند که هدف آن‌ها در این تلاش، ضابطه‌مندکردن منفعت عمومی است. با اینکه ایشان از سویی مباحث خود را ناظر به منفعت عمومی سامان داده‌اند و نه مصلحت عمومی و از سوی دیگر ناظر به فعل سخن گفته‌اند و نه قصد فاعل، و با اینکه نقدهایی به مبانی نظری تفکراتشان وارد است، ولی در عین حال می‌توان نظریه آن‌ها را بررسی کرد و در صورت عدم مخالفت با مسلمات فقهی، در محل بحث که عبارت از ملاک مصلحت عمومی در قصد فاعل احسان در احسان جمعی است، به کار گرفت.

در این ساحت در بین اندیشمندان مزبور به دو نظریه برمی‌خوریم، که با محل بحث تناسب دارند. نظریه اول مربوط به ویلفردو پارتو [۵] است که معتقد است یک تغییر اجتماعی وقتی بهینه است که از ناحیه آن حداقل یک نفر منفعت ببرد، ولی در عین حال هیچ کس نیز ضرر نکند. (لیارد و والترز، ترجمه شاکری، ۳۹) این نظریه مطلوب‌ترین حالت است که در محل بحث قدر متیقن از احسان است، و البته از مصب جریان قاعده احسان خارج است. زیرا در احسانی که هیچ‌کس متضرر نشود، ضمانی وجود ندارد تا این قاعده برا رفع آن اجرا شود. نظریه دوم مربوط به نیکولاس کالدور [۶] و جان ریچارد هیکس [۷] است که به معیار کالدور- هیکس معروف است، در این معیار وجود ضرر برای یک عده‌ای و منفعت برای عده دیگر مفروض گرفته می‌شود و بیان می‌شود که در این صورت اگر افرادی که منفعت می‌برند، نه تنها بتوانند ضرر و زیان ضرر دیدگان را جبران کنند، بلکه وضعیت جدید به گونه‌ای باید باشد که برای همه از جمله ضرردیدگان بهتر از حالت قبل باشد و آن‌ها نیز به این شرایط راضی باشند. (فرجی، ۴۹۸) توضیح آن نیز در همان مثال حفر خندق که در اثر آن، خانه عده‌ای از مردم شهر خراب می‌شود، این است که در این مورد دو اقدام صورت می‌گیرد که توجیه‌گر مصلحت موجود در این کار بوده و انجام آن را موجه می‌سازد. در این نظریه، به دلیل اینکه در خصوص ملاک

۵- Vilferdo Pareto

۶- Nicholas Kaldor

۷- John Richard Hicks

منفعت عمومی بحث می‌شود از مسئولیت مدنی ناشی از آن صحبتی به میان نمی‌آید و به همین دلیل این بحث مطرح نمی‌شود که جبران ضرر وارده به زیان دیدگان به عهده کیست؟ آیا مسئول آن منفعت دیدگان هستند یا دولت و یا فرد حقیقی و حقوقی دیگر؟ اما ملاکی که برای درستی این منفعت عمومی داده می‌شود، این است که با اقدامی که صورت می‌گیرد، شرایط جدید به گونه‌ای تغییر یابد که حتی متضرران نیز به آن راضی باشند و نسبت به حالت قبل احساس بهتری کنند. تطبیق این امر نیز در مثال حفر خندق در این است که بعد از حفر خندق و ایجاد مانع برای دشمنان حتی افرادی که خانه‌هایشان نیز خراب شده به این شرایط راضی تر از قبل هستند، زیرا آن‌ها نیز نمی‌خواهند دشمن وارد شهر شود وهمه‌جا را ویران کند و بر اوضاع مسلط شود.

به نظر می‌رسد در محل بحث نیز ملاک کالدور-هیکس قابلیت جریان دارد، و می‌تواند ضابطه‌ای برای رعایت مصلحت عمومی در احسان جمعی – که مقصود رعایت مصلحت عمومی جمع بما هو جمع است- باشد. زیرا اولا ملاک ارائه این ضابطه اصطیاد عرف و روش عقلا در مسأله است و ثانیا با مسلمات فقهی ما در این باب نیز مخالفتی ندارد.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت، در احسان جمعی وقتی احسان ذاتا اتلاف یا سبب زیان‌بار نیست، می‌بایست در تناسب با نوع احسان از سویی و نوع جمع از سوی دیگر، خصوصیت‌های جمع را مورد ملاحظه قرار داد. براین‌اساس در مواردی که باید احسان را به نحو استغراقی قصد کرد، اگر عده‌ای از جمع، از قِبل احسان صورت گرفته ضرر کنند، کشف می‌شود که احسان صورت‌گرفته احسان نبوده و بالتبع قاعده احسان را نیز نمی‌توان جاری کرد و به همین دلیل فاعل ضامن است، زیرا حسن فعلی یکی از شروط اجرای قاعده احسان است، که ضرر وارد شده کشف می‌کند که این حسن وجود نداشته است.

در مواردی نیز که احسان به نحو عام مجموعی قصد شده در صورتی که مصلحت عمومی مقصود فاعل احسان به واقع مصلحت جمع باش، احسان صدق می‌کند و فاعلان محسن است و در برابر ضرر عده‌ای ضمانی نیز برای فاعلان احسان وجود ندارد. البته برای تشخیص درستی مصلحت عمومی هرچند براساس مذاق فقها، فقیه در این موارد باید در تناسب بین نوع احسان و نوع جمع مبتنی بر عرف حکم کند، ولی می‌تواند ملاک کالدور- هیکس را نیز مورد

توجه قرار دهد.

منابع

قرآن کریم

اصفهانی، محمد حسین، ***بحوث فی الفقه***، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۱۸ ق.

آل کاشف الغطاء، علی، ***النور الساطع فی الفقه النافع***، نجف اشرف، مطبعة الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.

بجنوردی، حسن، ***القواعد الفقهیة***، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ***الفارق***، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۶ .

________________، ***فلسفه اعلی***، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۲ .

حسيني مراغي، عبدالفتاح بن علي، ***العناوين الفقهية***، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیلة***، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی‌تا.

خویی، ابو القاسم، ***تکملة المنهاج***، قم: نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ ق.

____________، ***مبانی تکملة المنهاج*** (ج ۴۲ موسوعه الامام الخویی)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

____________، ***مصباح الفقاهة***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

روحانی، محمد صادق، ***فقه الصادق علیه السلام***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة***، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

________________، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام***، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، بیروت: دار إحیاء التراث، چاپ هفتم، بی‌تا.

طوسی، محمد بن حسن، ***المبسوط فی فقه الإمامیة***، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

علامه حلّی، حسن بن یوسف ، ***مختلف الشیعة فی احکام الشریعه***، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

علیدوست، ابوالقاسم، ***مجله فقه و حقوق***، ش ۱۷، بی‌نا، ۱۳۸۷ .

فاضل موحدي لنكراني، محمد، ***القواعد الفقهية***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

فاضل هندي، محمد بن حسن، ***کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام***، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

فخرالمحققین، محمد بن حسن، ***إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.

فرجی، یوسف، ***اقتصاد خرد***، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۸۰ .

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

لایارد، ریچارد و آلن آرتور والترز، ترجمه عباس شاکری، ***تئوری اقتصاد خرد***، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷ .

محقق حلّی، جعفر بن حسن، ***شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

محقق داماد، محمد، ***کتاب الحج***، قم: چاپخانه مهر، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.

موسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ***الموسوعه الفقه الاسلامی***، قم: ۱۴۲۸ .

موسوي خوانساري، احمد، ***جامع المدارک فی شرح مختصر النافع***، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.

نائینی، محمد حسین، ***المکاسب و البیع***، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***منیه الطالب فی حاشیه المکاسب***، تهران: المکتبة المحمدیة، چاپ اول، بی‌تا.